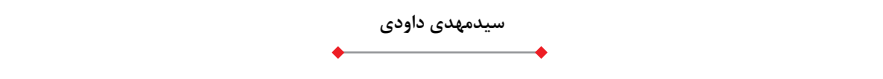


گفت‌و‌گو با سودابه مرادیان، کارگردان مستند «ماشین روز قیامت» درباره جانبازان اعصاب و روان آنها از رفتن به جبهه پشیمان نبودند



سیدمهدی داودی



می‌خوردیم، تلویزیون می‌دیدیم و در محوطه آسایشگاه راه می‌رفتیم، انقدر به حضور من عادت کرده بودند که من را که قرار است فضای واقعی بسک محیط را منعکس کند و شخصیتها هم در مقابل دوربین خودشان را زندگی کنند، این شیوه به خصوص با گروههای آسیب پذیر لازم است.

ساخت مستند ۳ سال طول کشید، آیا قصد داشتید حالات خاصی از جانبازان را ثبت کنید یا طولانی بودن علت دیگری داشت؟

بیش از ۳ سال، حدود چهار سال طول کشید. من فیلم را با سرمایه شخصی خودم و بدون هیچ بودجه ای می‌ساختم بنابراین مجبور بودم همینطور که به بیمارستان رفت و آمد می‌کردم و تصاویر مختلف ضبط می‌کردم یا تصاویر آرشویی آقای امرایی را می‌گرفتم، فیلم‌های دیگر خودم را هم بسازم.

آن زمان با تلویزیون قرارداد ساخت فیلمهای زنان روستا را هم داشتیم و باید به شهرهای مختلف سفر می‌کردم و

ساخت این مستندها هم‌زمان بود، خوشبختانه همین فاصله عمق بیشتری به فیلم داد و به خصوص داستان گم شدن و برگشت محمود هم که بسیار مهم بود – و اتفاقات دیگر برای بقیه شخصیتها – در همان فواصل پیش آمد.

وضعیت فرهنگسازی در آن زمان در خصوص جانبازان اعصاب و روان، چه وضعیتی داشت و دیدگاه مردم شناساخت زیادی نداشتند چون نشان دادن این

موضوع در رسانه‌ها ممنوع بود. مثل الان نبود که به راحتی راجع به این موضوع صحبت میشدود. البته مردم هنوز هم شناخت عمیقی نداشتند. گاهی کسانی فیلم من را می‌بینند و به من پیغام میدهند که بعد از دیدن این فیلم نگاهشان به آن جنبازای اعصاب و روان تغییر کرده است و احساس همدلی و صمیمیت در آنها ایجاد شده است و این من را خیلی خوشحال می‌کند اگر حتی دید یک نفر عوض بشود.

مستند شما پس از سال‌ها مجوز پخش گرفت، چه تناقضاتی میان دیدگاه‌های مستند و مسئولان وجود

هر جنگی مشکلات بسیاری را پدید می‌آورد و نتایج منفی آن گاها تا نسل‌ها باقی می‌ماند و بدتر از آن، قربانی‌های بی‌نام و نشانی را بر جای می‌گذارد. جانبازان اعصاب و روان و خانواده‌های آنان جزو قربانیان در سکوت جنگ تحمیلی هستند و با وجود آنکه رشادتهای آنان باعث شد دچار مشکلات ذهنی شوند، اما مسافانه یادی از آنان نمی‌شود و کمتر کسی از مصائبی که آن‌ها و خانواده‌هایشان می‌کشند، اطلاعی دارد. به مناسبت هفته دفاع مقدس، «مردمسالاری آنلاین» گفتگویی با خانم «سودابه مرادیان» مستندساز و کارگردان ایرانی انجام داده است. کارگردانی که در دهه ۷۰ شمسی، مستندهای بسیاری در خصوص زنان روستایی ایرانی ساخته و آثاری نیز در خصوص «جانبازان اعصاب و روان» ساخته است و مستند «ماشین روز قیامت» ساخته او، محور گفتگو است.سودابه مرادیان در ۲۱ آذر سال ۱۳۵۱ متولد شد و در سال ۱۳۷۴ از دانشکده سینما فارغ‌التحصیل شد و نخستین اثر خود به نام «قلعه سالار» را ساخت. او در بخش‌های دیگری هم مانند «سازمان نظام پرستاری» مستندهای آموزشی ساخته‌است. خانم مرادیان ساکن نیویورک است و در مراکز آموزشی متعددی در این کشور به تدریس فیلمسازی می‌پردازد و اولین فیلم بلندش به نام «پولاریس» را نیز در آمریکا ساخته است و بازیگرانی نظیر بهرام رادان و الیزابت رم در آن ایضای نقش کردند. او در زمان حضور در ایران نیز سمت‌های مختلفی در حوزه فیلم داشت. خانم مرادیان بابت آثارش جایزه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی را کسب کرده است.

علت اینکه آسایشگاهی را در تهران برای ساخت این فیلم تجربه کردید چه بود؟

من در آن زمان تهران زندگی می‌کردم و طبعاً موضوعاتم را در تهران و شهرهای دیگر ایران و خاورمیانه انتخاب می‌کردم. آن زمان هنوز از ایران مهاجرت نکرده بودم. گهگاه می‌بینم کسانی در مورد فیلم نظر می‌دهند که چرا یک فیلمساز از آمریکا آمده و فیلمی راجع به جانبازان ساخته است و می‌فهمم دچار این سو تفاهم هستند. این فیلم قبل از مهاجرت من ساخته شده و البته اگر بعدش هم ساخته می‌شد فکر نمی‌کنم سوال برانگیز بود؛ به عنوان فیلمسازی که ۱۷ سال در ایران فیلم ساخته است.

شما تجربه زیادی در خصوص جانبازان اعصاب و روان دارید، در ساخت یک مستند یا فیلم درباره آنان، چه الزاماتی وجود دارد؟

همدلی و همدردی و شناخت مهم‌ترین عامل در ساخت هر مستندی است. و اینکه به شخصیتها و موضوعاتمان به عنوان کالای تبلیغاتی و جشنواره ای نگاه نکنیم. در مورد این موضوع حساسیت به مراتب بیشتر است، بخاطر شکننده بودن بیماران اعصاب و روان و خانواده‌هایشان. مشاوره مداوم با یک روانشناس یا کسی که شخصیت‌های فیلم را به خوبی می‌شناسد بسیار مهم است. من در تمام مدت فیلمبرداری و حتی بعد از آن در مدت تدوین از آقای «مجید امرایی» که در آن بیمارستان از نزدیک با بیماران کار می‌کرد کمک و مشاوره می‌گرفتم. ایشان هم هر جایی لازم می‌دیدند با دکترها یا پرستاران مخصوص آن بیماران مشورت می‌کردند، نکته دیگر اینکه حضور گروه ما در بیمارستان؛ حضوری تهاجمی نبود. من معمولاً با تک نفره فیلم می‌گرفتم یا نهایتاً با یک فیلمبردار و دستیار این کار را انجام می‌دادم. ما با آن‌ها زمانهای طولانی بدون دوربین حرف می‌زدیم، غذا



وچید تاج درباره اینکه بر اساس قوانین حقوق حاصل از کپی رایت به چه کسی تعلق می‌گیرد، توضیح می‌دهد. هر اثر موسیقایی صاحب اثری دارد که به عنوان تهیه کننده حق الزحمه دست اندرکاران تولید اثر را پرداخت می‌کند. اگر آثار بسر پرداخت حق و حقوقی در زمینه کپی رایت باشد، به تهیه کننده پروژه تعلق می‌گیرد که البته ممکن است خود خواننده یا منتکساز اثر باشد. در راستای بررسی کپی رایت در ایران و جهان، این بار تصمیم گرفتیم با وحید

یادداشت

پیامی که جنگ ایران و عراق داشت

ادامه از صفحه ۲

به راستی ممالک محروسه چیست که ایمن روزها بسیاری بر آن بافشاری کرده و با نام بردن از مملکت‌های آذربایجان، کردستان، بلوچستان، عربستان (خوزستان) و… آن را نشانه «کتیرالمله» بودن و «فدرالیسم» در ایران دانسته‌اند؟

برپایه نگرش‌های تاریخی، هسر رخداد، یا اندیشه و پدیده‌ای را باید نسبت به روزگار خود سنجید. از این‌رو، وادیه «ملکت» امروزه به معنی کشور و «واحد مستقل سیاسی» است اما گذشته به گواه گزارش‌های تاریخی برای روستا، شهر و استان نیز کاربرد داشته است. چنان‌که حسن روملو سده ۱۰ هجری در رویه ۱۰۳۳ کتاب احسن‌التواریخ می‌گوید: «از آن زمان که شبیک خان بر ولایت خراسان استیلا یافته بود… تا در این سال که در خاطر عالی از ممر ولایات عراق و فارس و کرمان و شیروان و آذربایجان و دیاربکر و عراق عرب دغدغهای نماند و خبر استیلاي شبیک خان به خراسان و بدخشان و ماوراءالنهر و تاشکند و… در کتسان مکرراً به سامع همایون رسید و مکرراً خودسرانه از جنود غیر محمود به حدود ممالک محروسه و ایلات مانوسه فرستاده…».

پیش از او ابوالفضل بیهقی سده۵ هجری هم در کتاب تاریخ بیهقی، بی‌سومین بورش تر کمانان به بخشی از خراسان می‌نویسد: «ترکمانان در حدود ممالک خراسان بپراکندهد و شهر تون غارت کردند».

پس از آنها نیز ابوالحسن غفاری کاشانی سده ۱۲ هجری در رویه ۱۴۹ کتاب گلشن مراد درباره استان کرمان می‌گوید: «ملکت کرمان که دارالملکش مشهور به گواشیر و اصل نیایش از آذرشیر بابکان است، و با مکران و سایر ولایات تابعه از اعظم بلاد ممالک محروسه ایران و شصت فرسنگ در شصت فرسنگ مساحت طول و عرض آن…».

هم‌چنین میرزا محمدجعفرخان خورموجی سده ۱۳ هجری

در رویه ۴۵۸ کتاب نزه‌الآخبار آورده است: «کریم خان

پادشاه، حکم به ساختن عمارت لازمه در تهران در جهت

توقف خود فرمود. ایام تابستان را در شمیرانات گذراند.

گفت‌و‌گو با سودابه مرادیان، کارگردان مستند «ماشین روز قیامت» درباره جانبازان اعصاب و روان

آنها از رفتن به جبهه پشیمان نبودند



گرفته استست آیا موثر بوده یا نتیجه نداشته؟ علت تاثیر یا عدم تاثیرگذاری آن‌ها چیست؟ و آیا کلا فرهنگ‌سازی صورت می‌گیرد؟!

خیلی در این مورد نمی‌توانم نظر بدهم چون چند سالی است ایران زندگی نمی‌کنم و جامعه ایران به سرعت نور هر روز در حال تغییر است.

عمده دیدگاه خانواده جانبازان راجع به وضعیت آنان چه بود؟ همسر و به خصوص فرزندانشان چه دیدگاهی داشتند؟

در آن زمان خیلی‌ری راضی نبودند و مشکلات زیادی داشتند همانطور که در فیلم گفته میشود. امیدوارم در این سال‌ها این مشکلات حل شده‌باشد.

جانبازان چه دیدگاهی راجع به خودشان و چه دیدگاهی راجع به جنگ تحمیلی داشتند؟ چه دیدگاهی راجع به آن‌روزهای جامعه داشتند؟

فکر می‌کنم این‌ها در فیلم نشان داده شده است. من سعی کردم نتیجه مشاهدات خودم را تصویر کنم. ولی در مجموع ندیده‌ام کسی را که پشیمان باشد و بگوید ای کاش به جبهه نرفته بودم.

طی ساخت مستند آیا کسی از جانبازان، از داندن در بیرون از آسایشگاه زندگی کند؟

گهگاه به مرخصی فرستاده می‌شدند. اگر رو به بهبود بودند و خانواده‌شان آمادگی نگهداری از آنها را داشت می‌رفتند و مدتی با خانواده زندگی می‌کردند. ولی بیماری که حادثر بودند باید در بیمارستان تحت نظر می‌بودند یا اگر خانواده‌ای توانایی کنترل بیماران را در خانه نداشتند، همانطور که همسر یکی از بیماران در فیلم اشاره می‌کند، در بیمارستان می‌مانند و خانواده‌هایشان فقط برای ملاقات می‌آمدند. معمولاً بیماران اعصاب و روان درمان قطعی ندارند که کاملاً بهبود پیدا کنند و به خانه فرستاده بشوند. اکثراً بین خانه و آسایشگاه رفت و آمد هستند.

دردناکترین بخش زندگی جانبازان اعصاب و روان چیست؟

حتی سوال شما باعث شد اشک من سرازیر بشود. واقصا نمی‌دانم تنهایی خودشان دردآورتر است یا رنج خانواده‌هایشان…

شما ساکن آمریکا هستید و در آن کشور کهنه سربازان و مجروحان جنگی زیادی وجود دارد؛ مردم آن کشور چه دیدگاهی راجع به جانبازان اعصاب و روان دارند؟

اینجا (در آمریکا) سربازان بسیاری حتی از جوانان هستند که به خاطر حضور در جنگ دچار PTSD (اختلال اضطراب پس از حادثه) شده‌اند و هر روز گوشه ای از کشور، اتفاقی می‌افتد که حاصل این بحران‌های روانی است. اینجا نهادها و بنیادهای مختلفی برای مشاوره و حمایت از سربازان به طور کلی وجود دارد ولی کفایت این حجم از سرباز و مجروح را نمی‌کند. مردم حس همدلی دارند و کم و بیش با این موضوع آشنا هستند چون فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی زیادی درباره آن ساخته شده است.

در آخر اگر حرفی مانده بفرمایید.

حرفی نیست. فقط امیدوارم درد آنهاپایس که «واقعا» برای این مملکت جانانسان را گذاشتند کمی کمتر بشود و خانواده‌هایشان آرامش داشته باشند.

تجربه‌های وحید تاج از رعایت نکردن کپی رایت

صداوسیما بدون اجازه تمام آهنگ‌هایم را پخش می‌کند

این هنرمند با بیان اینکه در ایران، نهادهای دولتی به آثار موسیقی و خالقشان بها نمی‌دهند و جایگاه هنر و هنرمند شناخته شده نیست، تصریح کرد: نهادهای دولتی مانند صدا و سیما آثار موسیقایی را بدون کسب اجازه صاحب اثر، پخش می‌کنند. تمام آلبوم‌های من از رادیو پخش می‌شود، بدون اینکه یک بار از من اجازه گرفته باشند. چه بسا اسم کار را غلط می‌گویند. تلویزیون چند سال پیش اثر «خاک مهر آیین» من را با اسم خواننده دیگری از شبکه دو پخش کرد. پس از این اتفاق با ششکده دو تماس گرفتم و سوال کردم که چرا اثر مرا با نام فرد دیگری پخش کرده‌اند؟ در پاسخ، حق از اینکه قرار بر اصلاح نام صاحب اثر شد. اطلاع دادم که کلیه شبکه‌ها شناسنامه از اطلاع دادم که جریزه رسانده‌اند. به همین جهت مجبور شدم با همه آنها تماس

به دست پادشاه نگهبانی (حراست) می‌شود. به همین شوند در سده‌های گذشته افزون بر ایران، روسیه، هند و عثمانی نیز ممالک محروسه نامیده شده‌اند در حالی که این کشورها به هیچ‌روی دارای ساختار «فدرالیسم» نبوده‌اند. چنان‌که در روزنامه فارسی‌زبان «آختر» چاپ استانبول درسال ۱۸۸۱ میلاد بهای سالانه این روزنامه چنین آمده‌است: «استانبول و دیگر ممالک محروسه عثمانیه… و سپس: «ممالک محروسه ایران…».

در گزارش‌ها و نقشه‌های عثمانی نیز بارها از «ممالک عثمانی» و «ممالک آناتولی» یاد شده است.

بنابراین با استواری می‌توان گفت که واژگان «ممالک محروسه» هیچ‌گاه بازگوکننده سرزمین‌های جدا از هم، مستقل و فدرال نبوده است. اما ایران ستیزان و جداخواهان در چند دهه گذشته می‌کوشند با یک سو با وارونه‌سازی این واژگان، گواهی تاریخی برای اندیشه‌های خود بیابند و از نسوی دیگر با بهره‌برداری از ادبیات انقلابی، رضاشاه

را سرکوبگر ممالک محروسه و ملت‌های ایرانی نشان داده، تاریخ گذشته ایران را نیز برآمده از رویدادنویسان روزگار پهلوی، دروغین می‌خوانند. جنگ هشت ساله ایران و عراق اگر چه با رویدادهای تلخ و ناگوار و پیامدهای بی‌شمار همراه بسود، اما پیامی‌وشن و ماندگار داشت. این‌که «ملت بودن» ما بار دیگر به رخ کشیده شد. بی‌گمان اگر یکپارچگی ایرانیا ننبود، صدام حسین که پشتیبان جهان

را با خود داشت به آسانی می‌توانست این سرزمین اهورایی را در آن روزهای پر تنش به چنگ آورد. اما اراده استوار ایرانیان در راه پاسداری از «تمامیت‌ارضی» خود، و«تعیین سرنوشت‌شان» سردار نگون بخت فاسدیه را که آمده بود تا یک روزه خرمشهر، سه روزه خوزستان و یک هفتهی ایران را از آن خود کند ناکام گذاشت. البته این نخستین‌بار نبود که بوش‌برندگان به این خاک مستمندیه در برابر همبستگی ایرانیان و شناسه (هویت) ملی آنان شکست می‌خورند. مگر مهر هر سال نیز یادآور تازش مغولان بر ایران است. چنگیز و سپاهیانش در سال ۵۹۸ خورشیدی اگر چه خاور و باختر ایران را به دست آوردند اما پس از چند

دهه فرزندان او جامه‌های حافظ، سعدی و عطار را به زبان پارسی می‌خواندند. دیوان سالاران ایرانی نیز با راه یافتن به دستگاه ایلیخان مغول با رسمی کردن زبان پارسی فرهنگ

فرهنگی

اخبار کوتاه

رونمایی از دو عکس دیده نشده از دوران دفاع مقدس در اهواز



دو اثر از ساسان مویدی و علی فریدونی از عکاسان پیشکسوت دفاع مقدس در شرکت لوله سازی اهواز که در زمان جنگ ۵ هزار لوله برای ساخت پل بعث را ساخته بود رونمایی شد. پل بعثت در زمان دفاع مقدس برای عملیات والفجر ۵ با ۸ هزار شاخه لوله ساخته شده بود. در این رویداد فرهنگی دو عکس از تیرماه سال ۶۱ جاده خرمشهر اهواز و عکسی مربوط به عملیات کربلای ۵ در تاریخ ۵ دیماه ۱۳۶۵ منطقه شلمچه با حضور جمعی از عکاسان رونمایی شد.

رقابت هتل سنگالی با رویکرد معماری بومی برای جایزه جشنواره جهانی معماری



هتل La Reserve در داکار با تأکید بر ارزش‌های بومی و روش‌های سنتی طراحی شده است. به گزارش هنر آنلاین، هتل تفریحی در داکار پایتخت سنگنال با الهام از فرهنگ محلی این کشور در شرکت SAOTA ساخته شده است. این هتل به گونه‌ای طراحی شده که به جای تلاش برای رقابت با زیبایی‌های طبیعی منطقه با چشم‌اندازهای اطراف ترکیب شده است. بنابراین معماران مجموعه‌ای از ساختمان‌های کوچک‌تر را در بین درختان باتوباب طراحی کرده‌اند. بزرگ‌ترین درختان باتوباب را می‌توان در مرکز هتل دید. ساختمان‌های هتل به شکل کلبه با دیوارهای زمینی متراکم بدون حصار و با تکنیک‌های سنتی ساخته شده اند. در واقع این تصمیم احترام به فرهنگ مردم منطقه است. فیلیپ فوشه، مدیرعامل شرکت معماری SAOTA گفته است: «همه ساختمان‌ها این هتل دارای موضوع مشترک هستند و در ساخت آن‌ها از سه عنصراصلی درختان باتوباب، مواد طبیعی و تکنیک‌های ساختمانی بومی استفاده شده است. این نوع معماری نه تنها به محیط اطراف خود احترام می‌گذارد، بلکه آن را ارتقا می‌بخشد و ارتباط نزدیک‌تری با چشم‌اندازهای طبیعی ایجاد می‌کند.» این هتل فینالیست جشنواره جهانی معماری ۲۰۲۱ (WAF) شده است.

پخش فیلمی با بازی جواد عزتی از آی فیلم



فیلم سینمایی «تگرگ و آفتاب» کاری از رضا کریمی پنجشنبه، هشتم مهر ماه از شبکه آی فیلم پخش می‌شود. به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی شبکه آی‌فیلم، سینمایی «تگرگ و آفتاب» محصول سال ۱۳۹۲، پنجشنبه شب، هشتم مهر ماه ساعت ۲۲ روی آنتن کانال فارسی شبکه آی فیلم می‌رود. در خلاصه داستان این فیلم سینمایی آمده است: یحیی، روزنده جوانی است که برای یک مرخصی چندروزه به شهر آمده است. او ناخواسته در موقعیتی خاص قرار می‌گیرد و برای اینکه در شهر بماند یا دوباره به منطقه برگردد، دچار تردید می‌شود. پرورش نظری، جواد عزتی، اصغر همت، پیام دهکردی، زهرا سعیدی، ناهید مسلمی، پردیس احمدیه، عرفان ابریهیمی، محمد قدیمی خو، مهزبان احمدی، سحر قریشی و کسری عزیزا از بازیگران اصلی فیلم «تگرگ و آفتاب» هستند.

بازنویسی و چاپ مجدد چهار نمایشنامه دوزبانه سیمین امیریان



چهار نمایشنامه دوزبانه سیمین امیریان با عناوین «سایه پنهان»، «خب دیکه چی می‌خوای؟»، «کپربا» و «من و گربه بری» تجدید چاپ می‌شود. به گزارش هنر آنلاین، سیمین امیریان نویسنده، مترجم و کارگردان تئاتر، با اعلام این خبر به هنرآنلاین گفت: نمایشنامه «سایه پنهان» درباره زنی محقق و پژوهشگر است که در خارج از کشور فعالیت و زندگی دارد. او دچار آلزایمر شده و تمام دانش خود را در دست داده و فقط خاطراتی را جستجی‌گرفته به یاد می‌آورد. این‌ها متنوحه نمی‌شودیم که مهرو آلزایمر دارد چرا که داستان از زاویه نگاه او جلو می‌رود. به مرور خواننده متوجه می‌شود ممکن است زمانی انسان حافظه بسیار خوبی داشته باشد ولی به‌تدریج همه چیزها از او گرفته شود و کوچک‌ترین مسایل را به یاد نیاورد. او با این توضیح که نمایشنامه «من و گربه بری» درباره زوج جوانی است که تصمیم دارند قوانین جدیدی را برای زندگی پایه‌ریزی کنند، ادامه داد: مبنی بر این‌ که هیچ کدام آزادی دیگری را نگیرد ولی این حد و حدود را نمی‌دانند. بری بچه گربه‌ای را به خانه می‌آورد. مرد بیکار و به اعتیاد رو می‌آورد و خود را با کاراکتر گربه یک‌سو می‌بیند؛ با گربه همدات‌پنداری می‌کند و به جای او سخن می‌گوید. زندگی آن‌ها که جلو می‌رود یکسری رازها بر ملا می‌شود. این اثر در خارج از کشور هم به صحنه رفته است. امیریان با بیان این که نمایشنامه «کپربا» نیز از آندیشه‌های مولانا دیگه چی می‌خوای؟» روایتی است از زندگی شهرنشین و جوانی، آن‌افزود: زن و شوهری سعی دارند در هیاهوی پر تکرار زندگی شهری، کانون خانوادگی خود را با به دنیا آوردن فرزندی رونق دهند. نمایشنامه «کپربا» نیز از آندیشه‌های مولانا گرفته شده است.

نمایش نخستین پر تره‌های اروپایی از سیاهان آفریقا پس از ۵۰۰ سال



دو پرتره و طرح که آلبرت دورر و یان سنماتر به ترتیب در سال‌های ۱۵۰۸ و ۱۵۲۵ از سیاهان آفریقایی کشیده بودند، برای نخستین بار پس از حدود ۵۰۰ سال در موزه ملی آمریکا نمایش داده شد. این پرتره‌ها درآمده است. به گزارش هنر آنلاین، آلبرت دورر، نقاش نامدار آلمانی طرح چهره یک سیاهپوست آفریقایی را سال ۱۵۰۸ کشیده بود و هنگام مرگ او در کارگاهش پیدا شد. قدمت پرتره یان بانتس مستنارت، نقاش هلندی از یک شهروند آفریقایی هم به سال ۱۵۲۵ بازمی‌گردد. این دو نخستین آثاری هستند که از توجه هنرمندان اروپایی به سیاهان آفریقایی حکایت می‌کنند. نمایشگاه بیش از ۱۰۰ پرتره نقاشان دوران رنسانس از روز سه‌شنبه در موزه ملی آمستردام آغاز به کار می‌کند. یکی از دلالتی‌که طرحی دورر از یک سیاهپوست آفریقایی در بیش از ۵۰۰ سال گذشته به نمایش درآمده، نگرانی از آسیب دیدن اثر بوده است. این طرحی با قدمت بیش از پنج قرن از موزه آلبرتینا در وین پایتخت اتریش به امانت گرفته شده و بیش از حضور در نمایشگاه موزه ملی آمستردام، تنها در چند مورد محدود به نمایش درآمده بود. هر چند برخی معتقدند تا پیش از اوج گرفتن جنبش «جان سیاهان هم‌است»، کمتر کسی به دیدن پرتره‌های سیاهان به ویژه در اروپا علاقه نشان می‌داد.

بسیاری از کارشناسان پیش از این رنسانس را یک پدیده اروپایی مطلق می‌پنداشتند اما برخی نوشته‌های در سال‌های اخیر نشان داد هنرمندان و چهره‌های مدیترانه‌ای هم نقشی اساسی در یک شهروند آفریقایی هم داشتند. از جمله پژوهش «آفریقایی‌های اروپایی: یک تاریخ ناگفته» که اولیوب اوتل آن را به سرانجام رسانده است. با اینکه هویت خالقان دو اثر به نمایش درآمده در موزه ملی آمستردام کاملاً آشکار است اما کسی نمی‌داند دورر و سنماتر چهره شده کسانی را روی بوم خود ثبت کرده‌اند. ماتیاس اولپ، نمایشگاه‌گردان موزه ملی آمستردام معتقد است آلبرشت دورر به احتمال زیاد با این مرد سیاهپوست آشنا بوده و او را در سرزمین مداری خود نورمبرگ یا در سفر به ونیز دیده است.